

رسانه

چگونه می‌توان رسانه را احیا کرد

● الکساندرا بورکهارت، استاد مطالعات رسانه دانشگاه آکسفورد، این هفته مقاله‌ای با عنوان «چگونه می‌توان-یا نمی‌توان- اعتماد به رسانه‌ها را احیا کرد» نوشته است که خلاصه‌ای از آن را می‌خوانیم.

در بیشتر صنایع می‌توان با توجه به شاخص‌هایی مانند قیمت، نام تجاری و مطالعه نقد و بررسی‌های نوشته‌شده درباره محصولات، محصول باکیفیت را به‌سادگی شناسایی کرد. اما در روزنامه‌نگاری، شناخت و تشخیص کیفیت شناختی روزبه‌روز دشوارتر می‌شود؛ به‌ویژه آنکه در عصر دیجیتال، برندهایی مثل بی‌بی‌سی یا نیویورک تایمز که می‌توان انتظار داشت به استانداردهای تثبیت‌شده روزنامه‌نگاری پایبند باشند، از لحاظ تعداد خیلی معدودند و در مقابل، انبوهی از نشریات، وبلاگ‌ها و بوتلن‌های نوظهور قرار دارند. بنابراین در همان حال که ادعاهای وجود «اخبار جعلی» در سال‌های اخیر افزایش یافته، اعتماد به رسانه‌های خبری -تثبیت‌شده یا نشده- کاهش یافته است.اما روزنامه‌نگاری حوزه خبر یک کار لوکس و پرخرج و بی‌مصرف نیست. اولین مشکل این است که تعریف دقیقی از آنچه روزنامه‌نگاری باکیفیت خوانده می‌شود، وجود ندارد و این امر باعث می‌شود استاندارد «کیفیت» به بهانه‌ای برای سانسور تبدیل شود. هنگامی که آدولف هیتلر کتاب‌ها را می‌سوزاند، ادعایش این بود که «استانداردهای» نازی را برآورده نمی‌کند. به طور مشابه، یک دولت امروزی می‌تواند مسائل مربوط به کیفیت را بهانه قرار دهد تا به منتقدان خود حمله‌کند، اعتبارشان را زیر سؤال ببرد یا اجازه کار به آنها ندهد.

برخی سازمان‌هایی که دغدغه آینده رسانه‌ها را دارند، می‌کوشند با بهبودبخشیدن به شاخص‌های اعتماد از این خطر بکاهند. مهم‌تر از همه، گزارشگران بدون مرز در یک کمپین اینترنتی به نام «اعتماد روزنامه‌نگاری» دستورالعمل‌هایی داوطلبانه و چارچوبی عملی و تمرینی پدید آورده و یک فرایند صدور گواهی‌نامه رسمی ایجاد کرده‌اند. برخی از سازمان‌ها از تابلوهایسی مانند تابلوهای راهنمایی و رانندگی استفاده می‌کنند، شبیه به آنچه در برجسب‌های مواد غذایی استفاده می‌شود. برخی دیگر می‌خواهند سیستمی مانند ایزو ۹۰۰۰ برقرار کنند که یادآور مدیریت کیفیت صنعتی است.

اما این سیستم‌ها دقیقاً قرار است چه چیزی را تأیید کنند و گواهی بدهند؟ ظاهراً منطقی‌ترین پاسخ سازمان‌های رسانه‌ای هستند. اما حتی اتاق‌های خبر طراز اول هم به دلیل وجود عوامل متعددی، از نبود منابع در دسترس تا خطاهای ساده انسانی مقدار زیادی محتوای درجه دو تولید می‌کنند. این به آن معنی است که همه محتوای یک سازمان مفروض را نمی‌توان قابل اعتماد دانست.

البته بعضی از سازمان‌ها سابقه‌ای شناخته‌شده در به‌کاربردن روش‌های خاصی برای به حداقل‌رساندن اشتباهات و رفع خطا دارند. اما اینها احتمالاً همان سازمان‌هایی هستند که پیش‌تر هم از اعتماد عموم مردم برخوردار بوده‌اند. اعتمادی هم که این قبیل سازمان‌ها در سال‌های اخیر از دست داده‌اند، با یک برجسب تأیید کیفیت برنخواهد گشت.به هر حال، این سؤال باقی می‌ماند که دقیقاً چه چیزی از محتوا باید کنترل کیفیت شود. آیا فقط باید بر مبنای واقعیت باشد؟ آیا فقط به اخبار جدی سیاسی و تجاری می‌پردازد یا شامل سبک زندگی، سرگرمی یا داستان‌های جالب هم می‌شود؟ در اکوسیستم دیجیتال اوضاع پیچیده‌تر است: برخی از پست‌های وبلاگ ممکن است روزنامه‌نگاری محسوب شوند اما همه آنها نباشند.روزنامه‌نگاری هرگز مانند صنعت هوایپمایی نخواهد بود که استانداردها و رویه‌های سفت و سخت برای هر اقدام و محصول اعمال شود. اما تا همین اواخر، لازم نبود که روزنامه‌نگاران به مقررات رفتار حرفه‌ای و اخلاقی پایبند و تحت نظارت سازمان‌هایی باشند که در صورت نقض مقررات اقدام کنند. فرض بر این بود که کار درست انجام می‌شود - هرچند مفهوم «درست» همیشه قابل تفسیر بود. دوام و بقای جوامع کوچک به این صورت است، فرد برای شرکت در یک خانواده یا جامعه به «گواهی اعتماد» نیاز ندارد (هرچند دولت چینی بدش نمی‌آید این روند را تغییر دهد). قراردادهای هنجاری هنجارهای رفتاری خاصی را ایجاد می‌کند که مردم به طور کلی آن را رعایت می‌کنند؛ برجسب‌ها فقط زمانی لازم است که اعتماد مخدوش شود.

روزنامه‌نگاری باید به چنین وضعیتی بازگردد. به این مفهوم، پیش از هر چیز سازمان‌ها باید مسئولیت کیفیت محتوا و پایبندی به مقررات را برعهده گیرند؛ و از جمله نظارت و ویرایش، برای اطمینان از آن. وقتی این کار را نتوان داخل سازمان انجام داد - مثلاً وقتی شهروند- خبرنگار در محیطی غیردموکراتیک فعالیت می‌کند، سازمان‌های خارجی می‌توانند این کار را انجام دهند.برای ایجاد چنین سیستم‌هایی می‌توان درس‌هایی از پروژه‌های همکاری در تهیه گزارش فرا گرفت؛ مانند «مقاتلات پاناما» که محققان از آزادی فردی برخوردار بودند که چندصدایی و رقابت سالم را تضمین می‌کرد و در عین حال، استانداردهای خاصی رعایت شد. با پیشرفت فناوری ممکن است راستی‌آزمایی خودکار نیز انجام شود، به‌ویژه در اتاق‌های خبر با بودجه کم.در عصر دسترسی بی‌سابقه به اطلاعات، افراد در سنین مختلف باید سواد رسانه‌ای خود را بهبود ببخشند. اما این از مسئولیت سازمان‌های رسانه‌ای نمی‌کاهد. این سازمان‌ها باید با کمک مخاطبان آگاه و دارای تکرش انتقادی، بر خود و بر سازمان‌های دیگر نظارت کنند، همان‌طور که در گذشته نیز این کار را انجام داده‌اند.

روزنامه

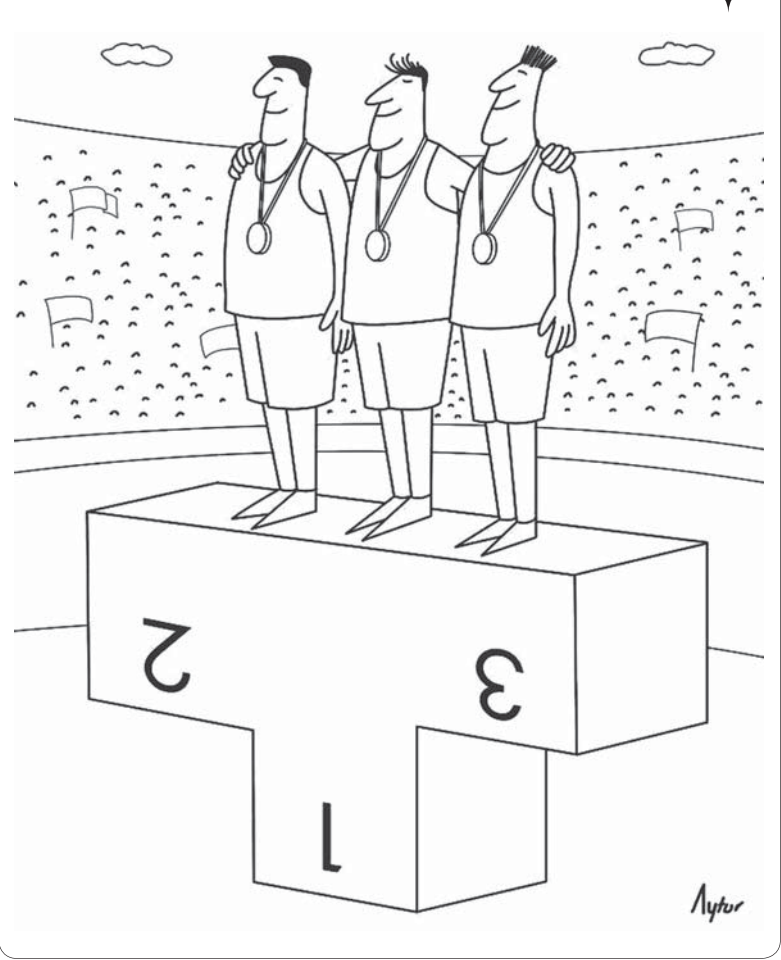
www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۱۰ مهر ۱۳۹۸
۳ صفر ۱۴۴۱
۱۲ اکتبر ۲۰۱۹
سال هفدهم
شماره ۳۵۲۹
۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۴
اذان مغرب ۱۸:۰۶
اذان صبح فردا ۴:۲۷
طلوع آفتاب ۶:۰۰

روزنفرها

کارتون خواب

آیتور ساهینیای



تجربه دیگران

یک قدم به سمت انسانیت

شقایق عطار

پروفسور مایکل ناگلر در سایت مرکز صلح متا یادداشتی نوشته است که بخشی از ترجمه آن را در ادامه می‌خوانید.
تورریسم، واژه‌ای که امروزه همه جا با آن برخورد می‌کنیم؛ در زندگی روزمره، در اخبار و رسانه‌ها ... در سال‌های اخیر، ارتش ایالات متحده آمریکا درگیر مبارزه با گروه‌های مسلح متعددی در اقصی نقاط جهان بوده است. اما این مبارزات مسلحانه، بمب‌ها و هواپیماهای بدون سرنشین نتیجه‌ای جز سرعت‌بخشیدن به فعالیت تروریست‌ها و گسترش خشونت نداشته است. آیا روشی بهتر برای مواجهه با این شرایط وجود ندارد؟ البته که وجود دارد. در این مجال کوتاه، «روایت کهنه» جدایی، رقابت و خشونت را کنار گذاشته و به «روایتی تازه» از دیدگاهی متفاوت خواهیم پرداخت.

حولات ۱۱ سپتامبر، کشتار آفریقایی- آمریکایی‌ها توسط گروه «Ku Klux Klan» (KKK) و حوادث اخیر به‌دست داعش همه و همه نمونه‌هایی از تروریسم است؛ اما در همه این موارد نکته‌ای وجود دارد که باید از آن آگاه باشیم و آن اینکه: در پس واژه تروریست یک «انسان» وجود دارد. پس هنگامی که برجسب تروریست را حذف می‌کنیم، در واقع یک قدم به آن انسان در پس این فعالیت‌های خشونت‌بار نزدیک‌تر می‌شویم. برای مثال، در گذشته نه چندان دور، بانویی فرانسوی که در سازمان ملل در افغانستان مشغول به کار بود، در مسیر خود با یک تروریست‌انتحاری مواجه می‌شود. او ابتدا فرار کرد اما ناگهان ایستاد؛ بازگشت، به آن مرد نزدیک شد و با لیخندی در چشمان او خیره شد. در کمال تعجب، آن مرد محل را ترک کرد و به هیچ‌کس آسیبی وارد نشد. این بانو با کنارگذاشتن برجسب‌ها و نقاب‌ها- که سبب ایجاد روابط عمیق انسانی می‌شود- جان بسیاری را در آن روز نجات داد.

سایر اما فقط نباید منتظر چنین موارد غیرمنتظره‌ای بنامیم، بلکه راه‌های بسیاری برای مقابله با تروریسم وجود دارد. به یاد داشته باشید که ما با انسان روبه‌رو هستیم و همان‌طور که گاندی می‌گوید: «هیچ‌کس بدون داشتن یک انگیزه و هدف، زندگی خود را به مخاطره نمی‌اندازد. پس آن انگیزه پشت پرده را از بین ببرید؛ آن‌گاه این خشونت نیز از بین خواهد رفت.» پس چرا مردم به گروه‌هایی مثل داعش یا KKK می‌پیوندند؟
کاپیتان اسبق ارتش آمریکا- پال کی شیل می‌گوید: گروه‌های تندرو... به دنبال ارضای اشتیاقی انسان برای برطرف‌کردن نیازهایشان هستند، نیازهایی چون

شاید این‌روزها با خبری از اکبر حسنی، یک کارگردان تئاتر مواجه شده باشید که با داشتن دو بیماری (خاص و وخیم)، تئاتری را به صحنه آورد بلکه با فروش بلیت‌هایی به همت عالی بتواند تاحدی هزینه‌های درمان و دارویش را تأمین کند. او که شش، هفت سال ام‌اس داشت، حالا به سرطان خون نیز دچار شده است و برای پیوند کبد در ابتدا باید ۵۰۰ میلیون تومان پرداخت کند و... . شاید بیماران دیگری هم در میان هنرمندان باشند که به‌سختی از پس هزینه‌های درمان خودشان برمی‌آیند یا اصلاً کاملاً از تداوم درمان چشم می‌پوشند. بیماری‌های خاص و وخیم و دشواری‌های سنگین درمان و دارو باعث شد با ایرج راد، رئیس هیئت‌مدیره خانه تئاتر، درباره این اوضاع و نحوه بهبود وضع بیماران هنرمند گفت‌وگو کنیم که در ادامه می‌خوانید.

❖ **جناب راد با توجه به نمونه‌های پیش‌رو درحال حاضر در خانه تئاتر برای حمایت بهتر از بیماران چه برنامه‌هایی در نظر گرفته شده است؟**
همان‌طورکه می‌دانید ما در ابتدا با تدابیری توانستیم برای اعضای خانه تئاتر بیمه تکمیلی درست کنیم و حتی زمان‌هایی بود که این بیمه‌ها می‌توانست جواب‌گوی مسائل آنان باشد و اگر زمانی هم نمی‌توانست با تمهیداتی این کمک‌ها ممکن می‌شد. اما به مدت دو سال همه اعضای خانه تئاتر بیمه تکمیلی بدون سقف داشتند در دو قرن گذشته نشان می‌دهد عواملی همچون جنگ، فقر و بی‌کاری از مهم‌ترین عوامل مهاجرت‌های گروهی و فردی بوده است. بروز پدیده داعش در کشورهای سوریه، عراق و برخی کشورهای آفریقایی و همچنین وجود جنگ‌های داخلی و خارجی در کشورهایمانند افغانستان، یمن، پاکستان، فلسطین و... سبب ایجاد موج‌های وسیع مهاجرت شده است که قابل کنترل نیست و مرزهای اروپا را نیز درنور دیده است. افغانستان جزء کشورهایی است که بیشترین آمار مهاجرت را در دنیا دارند. بیش از سه دهه جنگ‌های خارجی و داخلی سبب آواره‌شدن میلیون‌ها نفر به کشورهای دیگر شده است. ایران نیز یکی از مهاجرپذیرترین کشورهای جهان است که اکثریت آنها را مهاجران افغانستانی تشکیل می‌دهند. در کنار مسائل و مشکلات عمومی جامعه میزبان - که جامعه مهاجران نیز درگیر آن هستند - مشکلات و مسائل ناشی از مهاجرت و تبعات آن نیز دامنگیر جامعه مهاجر است و مشکلات آنان را مضاعف می‌کند. یکی از این مشکلات مهم، موضوعات روان‌شناختی است که خود حوزه وسیعی را شامل می‌شود. خانواده، کودکان، نوجوانان، جوانان، میان‌سالان و کهنسالان هر کدام متناسب با سن و شرایط زندگی خود از تأثیرات آن رنج می‌برند. مسائل دیگری مانند تربیت فرزند، تحصیل، ازدواج، طلاق، اعتیاد، مشکلات بزهکاری و... نیز شامل این مشکلات است. سلامت جسم و روان جدای از یکدیگر نیستند. به همین دلیل سال‌هاست تعریف سلامت دیگر تنها سلامت جسمی را دربر نمی‌گیرد. بهداشت روانی هر فرد، اگر نگوئیم بیشتر از سلامت جسمانی او اهمیت دارد. الاقل به همان اندازه مهم و قابل توجه است. مشکلات روان‌شناختی جامعه مهاجران افغانستانی ساکن ایران به دلایل مختلف کمتر مورد توجه جدی و تخصصی قرار گرفته است. شاید درک‌نکردن اهمیت این موضوع بین خود جامعه مهاجر با داشتن اولویت‌ها و مشکلات عمده دیگر را بتوان جزء این دلایل ذکر کرد. از جانب دیگر مشکلات روان‌شناختی تا به شکل مخرب خود بروز نکرده یا با سیستم‌های زندگی اجتماعی نداخل ایجاد نشده‌اند، کمتر به چشم می‌آید. پژوهش‌های انجام‌شده روی جمعیت مهاجران و پناهندگان در کشورهای مختلف، شیوع بالای اختلالات و مشکلات روان‌شناختی را در میان آنها گزارش کرده‌اند. پژوهش‌های محدودی که در این حوزه بین مهاجران افغانستانی در ایران انجام شده، نیز نشان‌دهنده بالا بودن این مشکلات است. مشاهدات میدانی و برخی گزارشات موردی نیز مؤیدی بر این موضوع است. افزایش میزان طلاق، اعتیاد، بزهکاری و رفتارهای پرخطر به‌وضوح در زندگی روزمره مهاجران قابل ارزیابی است. کودکان، نوجوانان و جوانان با توجه به شرایط سنی ممکن است تحت تأثیر تبعات بیشتری از مهاجرت قرار گرفته و این تأثیرپذیری را سریع‌تر به زندگی خود و جامعه‌شان انعکاس دهند. از جانب دیگر، موضوعاتی مانند سازگاری و ناسازگاری، بحران‌های هویتی، اختلالات رفتاری و اعتیاد گاهی می‌توانند هم به عنوان عامل و هم معلول این مشکلات در نظر گرفته شوند.

در پایان باید به این نکته توجه کرد که تبعات این مشکلات محدود به جامعه مهاجر نمی‌ماند و می‌تواند بر جامعه میزبان هم تأثیرات منفی بگذارد. بنابراین بی‌توجهی به این موضوع می‌تواند پیامدهای جدی و هزینه‌های مادی و معنوی بسیاری را برای جامعه میهمان و میزبان به بار آورد.

❖ **عضو مرکز توسعه سلامت روان مهاجر**

مهاجرت

آتجا که خانه‌ام نیست

سیدموسی حسینی*

مهاجرت یکی از پدیده‌های اجتماعی است که همگام با شکل‌گیری جوامع بشری در شکل‌ها و قالب‌های مختلف قابل شناسایی و بازایی است. امروز نیز با وجود شکل‌گیری واحدهای سرزمینی، مهاجرت تداوم داشته است. نگاهی کوتاه به پدیده مهاجرت حداقل در دو قرن گذشته نشان می‌دهد عواملی همچون جنگ، فقر و بی‌کاری از مهم‌ترین عوامل مهاجرت‌های گروهی و فردی بوده است. بروز پدیده داعش در کشورهای سوریه، عراق و برخی کشورهای آفریقایی و همچنین وجود جنگ‌های داخلی و خارجی در کشورهایمانند افغانستان، یمن، پاکستان، فلسطین و... سبب ایجاد موج‌های وسیع مهاجرت شده است که قابل کنترل نیست و مرزهای اروپا را نیز درنور دیده است. افغانستان جزء کشورهایی است که بیشترین آمار مهاجرت را در دنیا دارند. بیش از سه دهه جنگ‌های خارجی و داخلی سبب آواره‌شدن میلیون‌ها نفر به کشورهای دیگر شده است. ایران نیز یکی از مهاجرپذیرترین کشورهای جهان است که اکثریت آنها را مهاجران افغانستانی تشکیل می‌دهند. در کنار مسائل و مشکلات عمومی جامعه میزبان - که جامعه مهاجران نیز درگیر آن هستند - مشکلات و مسائل ناشی از مهاجرت و تبعات آن نیز دامنگیر جامعه مهاجر است و مشکلات آنان را مضاعف می‌کند. یکی از این مشکلات مهم، موضوعات روان‌شناختی است که خود حوزه وسیعی را شامل می‌شود. خانواده، کودکان، نوجوانان، جوانان، میان‌سالان و کهنسالان هر کدام متناسب با سن و شرایط زندگی خود از تأثیرات آن رنج می‌برند. مسائل دیگری مانند تربیت فرزند، تحصیل، ازدواج، طلاق، اعتیاد، مشکلات بزهکاری و... نیز شامل این مشکلات است. سلامت جسم و روان جدای از یکدیگر نیستند. به همین دلیل سال‌هاست تعریف سلامت دیگر تنها سلامت جسمی را دربر نمی‌گیرد. بهداشت روانی هر فرد، اگر نگوئیم بیشتر از سلامت جسمانی او اهمیت دارد. الاقل به همان اندازه مهم و قابل توجه است. مشکلات روان‌شناختی جامعه مهاجران افغانستانی ساکن ایران به دلایل مختلف کمتر مورد توجه جدی و تخصصی قرار گرفته است. شاید درک‌نکردن اهمیت این موضوع بین خود جامعه مهاجر با داشتن اولویت‌ها و مشکلات عمده دیگر را بتوان جزء این دلایل ذکر کرد. از جانب دیگر مشکلات روان‌شناختی تا به شکل مخرب خود بروز نکرده یا با سیستم‌های زندگی اجتماعی نداخل ایجاد نشده‌اند، کمتر به چشم می‌آید. پژوهش‌های انجام‌شده روی جمعیت مهاجران و پناهندگان در کشورهای مختلف، شیوع بالای اختلالات و مشکلات روان‌شناختی را در میان آنها گزارش کرده‌اند. پژوهش‌های محدودی که در این حوزه بین مهاجران افغانستانی در ایران انجام شده، نیز نشان‌دهنده بالا بودن این مشکلات است. مشاهدات میدانی و برخی گزارشات موردی نیز مؤیدی بر این موضوع است. افزایش میزان طلاق، اعتیاد، بزهکاری و رفتارهای پرخطر به‌وضوح در زندگی روزمره مهاجران قابل ارزیابی است. کودکان، نوجوانان و جوانان با توجه به شرایط سنی ممکن است تحت تأثیر تبعات بیشتری از مهاجرت قرار گرفته و این تأثیرپذیری را سریع‌تر به زندگی خود و جامعه‌شان انعکاس دهند. از جانب دیگر، موضوعاتی مانند سازگاری و ناسازگاری، بحران‌های هویتی، اختلالات رفتاری و اعتیاد گاهی می‌توانند هم به عنوان عامل و هم معلول این مشکلات در نظر گرفته شوند.

در پایان باید به این نکته توجه کرد که تبعات این مشکلات محدود به جامعه مهاجر نمی‌ماند و می‌تواند بر جامعه میزبان هم تأثیرات منفی بگذارد. بنابراین بی‌توجهی به این موضوع می‌تواند پیامدهای جدی و هزینه‌های مادی و معنوی بسیاری را برای جامعه میهمان و میزبان به بار آورد.

❖ **عضو مرکز توسعه سلامت روان مهاجر**

گفت‌وگو

ایرج راد:

گلریزان جواب‌گوی بیماری هنرمندان نیست

به سر می‌برد و از طرفی باید درد، ناراحتی، مسائل و مشکلات مرتبط با آن بیماری را تحمل کند و از طرف دیگر، تحمل نبود امکانات و چیزهایی که باید داشته باشد، بیمار را اذیت می‌کند. به نظر باید فکری اساسی بشود و اگر در مقطع‌هایی موفق شده‌ایم که آن را مهار کنیم، الان هم تاحدودی کمک‌هایی می‌شود و باز باید از مدیرعامل جدید بپرسید که وضعیت فعلی دقیقاً چگونه است و من به‌عنوان رئیس هیئت‌مدیره در جریان جزئیات این کمک‌ها نیستم.

❖ **دوره‌هایی بود که با برنامه‌هایی مثل گلریزان به منظور جمع‌آوری کمک‌های لازم برای درمان هنرمندان اقدامات مفیدی می‌شد. آیا الان چنین سنت‌هایی می‌تواند جواب‌گو باشد؟**

گلریزان بیشتر برای دوره پهلوانی بود و دیگر این دوران از بین رفته و دیگر نه پهلوانی هست و نه مردم برای کمک‌کردن در چنین مراسمی حاضر می‌شوند. گلریزان الان دیگر راه‌حل نیست، باید به‌دنبال یک فکر اساسی بود و ای کاش همان تلاش‌های موفق مقطعی نبود و همچنان بیماران با بیمه‌های تکمیلی راحت‌تر درمان می‌شدند.

❖ **چرا الان دوباره بیمه تکمیلی طلایی کاربردی نمی‌شود؟**

در آن سال‌ها هر سال پنج میلیارد تومان هزینه می‌شد و همچنین از طریق کمک‌های وزارت بهداشت و درمان و صحبت‌هایی که با دولت شده بود، بخش‌هایی از این هزینه‌ها و بخشی هم از سوی وزارت ارشاد تأمین می‌شد. حتی وزارت رفاه و جاهای دیگر نیز به خانه تئاتر کمک می‌کردند و در ضمن از هزینه‌هایی که بیماران به‌عنوان بیمه تکمیلی پرداخت می‌کردند نیز در این راه استفاده می‌شد اما الان فقط کمک‌های صندوق اعتباری هنر است که دراین باره هم آقای سیدزاده، رئیس صندوق می‌تواند بهتر نظر بدهد که دقیقاً تا چه حد و چگونه به هنرمندان بیمار کمک خواهد شد.

قصه‌های شهر

هیچم از صفرا و از سودا میرس

کییتی صفرزاده

دنیای امروز هزار و یک ویژگی خوب و بد دارد. این را همین اولش گفتم که فکر نکنید من از زاده‌شدن خودم در این عصر شک‌ام و جزء آن دسته آدم‌هایی هستم که آه نوستالژیک می‌کشند و می‌گویند چرا ۱۵۰ سال پیش به دنیا نیامدم. به گندمان این آدم‌ها تصورشان از گذشته یک تصویر کارت‌پستالی زیباست. وگرنه اگر می‌دانستند که ممکن است گرفتار دوره‌ای شوند که از گوشت تن مردم قرمه‌سبزی درست می‌کردند، چنین حرفی نمی‌زدند. حالا راست یا دروغ این داستان که می‌گویند منشأ ضرب‌المثل فلانی کله‌اش بوی قرمه‌سبزی می‌دهد است به کنار، در هر صورت معلوم است که گذشته همچنین آتش دهن‌سوزی هم نبوده است. با این پیش‌مقدمه می‌خواستم این را بگویم که زمان حال خیلی ویژگی‌های خوب دارد؛ اما یک ویژگی بد هم دارد و آن اینکه برای هر مشکل و درد و مرضی یک راه چاره در آستین دارد. ممکن است بعضی بگویند این خیلی هم ویژگی بدی نیست، اما از نظر من نکته بدش اینجاست که این راهکارها، فرمول‌های کلیشه‌ای هستند که همه آدم‌ها را در یک قالب و چارچوب دسته‌بندی می‌کنند. فرض کنید شما می‌گویند حال‌وحصله ندارید، بلافاصله یک نسخه رفع بی‌حال‌وحوصلگی برایتان ارائه می‌شود یا مثلاً می‌گویند مدتی است چشم چیم می‌پرد، فی‌الغور یک راهکار برای جلوگیری از پرش چشم چپ جلوی پاپتان می‌گذارند یا از دست‌ن درمی‌یود و یک خط مطلب جایی چاپ می‌کنید و سر ضرب یکی عقد‌های مربوط به کودکی‌تان از داخلش کشف می‌کند. یعنی یک‌طورهایی انکار حق زندگی‌کردن و تجربه‌کردن از شما سلب می‌شود و همه جهان دست به دست هم داده‌اند که شما را سالم و سلامت و به‌به چه نیکو به سرمزول رستگاری برسانند. فارغ از اینکه چنین رستگارشدنی چقدر ارزشمند است، همه زیبایی جهان به همین تنوع و تفاوت آدم‌ها و همه مزه زندگی به همین بالا و پایین‌هاست، حتی اگر چند روزی هم پلک چشم چپمان ببرد و خودمان از داخلش چیزی کشف کنیم که تجربه یگانه ما بشود.

چند وقت قبل کانون پرورش فکری به‌عنوان یکی از مراکز مهم و باسابقه عرصه ادبیات کودک نشستی برای نویسندگانش برگزار کرد برای آشنایی نویسندگان و شاعران حوزه کودک و نوجوان با آموزه‌های طب سنتی. هدف این نشست شکل‌گیری کتاب‌های کودک و نوجوان براساس آموزه‌های طب ایرانی عنوان شد (این دقیقاً همان تیتری است که خبرگزاری کانون برای اعلام این نشست انتخاب کرده است). گرچه داشتن اطلاعات در حوزه‌های گوناگون برای هر نویسنده‌ای بسیار خوب و ارزشمند است اما اینکه نشستی با هدف شکل‌گیری کتاب‌هایی با موضوع خاص انجام شود، کمی آدم را یاد سازوکار کارخانه‌های تولید لبنیات و پوشاک می‌اندازد. حالا البته قضاوت درباره این ماجرا را می‌سپارم به بزرگان اهل ادب و کودک و به جمله کلیشه‌ای من کوچک‌تر از اتی هستم که رهنمودی دراین‌باره بدهم. بسنده می‌کنم؛ اما نکته جالب‌تر این نیست پرداختن به مزاج نویسندگان و اینکه طبع آنها چه تأثیری روی آثارشان گذاشته بود. با این حساب بعد از این مثلاً به‌جای دسته‌بندی شعر کهن فارسی به انواع خراسانی و عراقی و هندی، می‌توانیم بگوئیم شاعران بلغعی و سودایی و صفراوی، به‌ترش این است که می‌توانیم برای مزاج بلغعی خیام نسخه بپچیم و علت آفرینش غزلیات حافظ را بر پایه طبع سودایی‌اش تفسیر کنیم و با خوراندن گرمک و کدوخورشتی مولانا را از بی‌قراری ناشی از طبع صفراوی‌اش نجات دهیم. آن‌وقت همه آسوده‌خاطر، دست در دست گروه مزاجی خودمان، در جهانی یک‌شکل و بدون آفریده‌های هنری تند و ترش، به رستگاری برسیم. کودکانمان هم هکذا!

پرنده آبی

جهان تولید شده. این خودرو تنها ۳۲۵ کیلومتر کار کرده است. اوبیانگ حدود ۴۰ سال است که رئیس‌جمهور کینه استوایی است. پیش‌تر نیز در سال ۲۰۱۶ یک قایق تفریحی اوبیانگ توسط مقامات سوئیس ضبط شده بود. البته دولت کینه استوایی طی توافق ۱.۳ میلیون‌دلاری توانست قایق تفریحی را از سوئیس پس بگیرد.

۱۸.۵ میلیون دلار از محل فروش این خودروها

محقق شود. این پول در قالب خیریه به نفع مردم

کینه استوایی خرج خواهد شد. ۲۵ خودروی

لوکس شامل چندین مدل فراری، لامبورگینی و

رولزرویس هستند. یکی از خودروهایی که ضبط

شده و به حراج گذاشته شد، یک لامبورگینی وننو

رودستر است که تنها ۹ دستگاه از این مدل در

یک فسادوحراج ۲۵ماشین

در شبکه‌های اجتماعی خبری منتشر شده

است درباره یک حراج خودروی لوکس. مقامات

سوئیس به دلیل اثبات نقش پسر رئیس‌جمهور

کینه استوایی در یک پول‌شویی، ۲۵ خودروی

لوکس ضبط‌شده وی را به حراج گذاشتند.

مقامات سوئیس اعلام کردند که انتظار می‌رود